

گذار زن از گذار زندگی

- ۷ -

این کار غازان خان (حکومت ۸۶۹۴/۱۲۹۵م) درست سی سال بعد از آن روزگاری صورت گرفت که به روایت فارسنامه ناصری «اتابک ابش خاتون در ازدواج منکو تیمورپسر ایلخان درآمد و مهر و کابین و شیربهای او را چهار دانگه بستان فیروزی و نوروژی، و چندین بازار، و هشتاد هزار دینار از سدس املاک ملاک دارالملک شیراز به حکم فرمان شاهی هر ساله می‌داشتند» ولی ازدواج‌های عادی خیلی کمتر تمام می‌شد، چنانکه یک پولدار حلبی وقتی که سعدی را در چنگک فرنگیان اسیر دید، به قول خود سعدی:

«برمن رحمت آورد و به ده دینار از قید فرنگیم خلاص کرد و با خود به حلب برد. دختری داشت به نکاح من در آورد به کابین صد دینار، چون مدتی برآمد، دختر بدخوی بود... باری زبان تمنن دراز کرده همی گفت: تو آن نیستی که پدم از قید فرنگه به ده دینار باز خرید؟ گفتم بلی، به ده دینارم باز خرید و به صد دینار به دست تو گرفتار کرد...»

اقدام انقلابی دیگر غازان خان توجه به یک مسأله اجتماعی بزرگ بود که گریبانگیر همه جوامع هست. و آن مسأله فحشاست. این توجه خصوصاً از این جهت حائز اهمیت است که بعد از ایلغار مغول و خرابی شهرها و کشته شدن مردان و فقر عمومی، طبیعتاً مثل ایام بعد از جنگ بزرگ - مسأله فحش به صورت حاد و شدید آن تظاهر کرده و جوامع شهرها را فرا گرفته و مراکز متعددی بدین منظور فراهم آمده بود که خود یک منبع درآمد برای صاحبان زور و زر بشمار می‌آمد. غازان خان به این مسأله توجه خاص کرده است، رشیدی گوید: «... همواره در شهرهای بزرگ، زنان فاحشه‌ها در پهلوئی مساجد و خانقاهها و خانه‌های هر کس می‌نشاندند، و نیز کنیزکان را که از اطراف می‌آوردند، چون جمعیت خراباتیان به بهای موافقت از دیگران می‌خریدند اکثر تجار در فروختن ایشان میل به معامله آن جماعت می‌کردند، و بعضی از کنیزکان که حمیتی و قوتی داشتند در نفس خود، نمی‌خواستند که ایشان را به خرابات فروشند، و به اجبار و اکراه می‌فروختند، و به کار بد می‌نشاندند.»

پادشاه اسلام (غازان خان) خلد ملکه - فرمود که خرابات نهادن، و زنان فاحشه نشاندن، اصلاً کار محظور و منموم است، و دفع و رفع آن از واجبات و لوازم.

لیکن چون از قدیم الایام باز جهت بعضی مصالح در باب آن اهمال نموده‌اند و آن مستمر گشته، دفعه واحده منع آن متمشی نگردد. بتدریج باید سعی نمود تا به تائی مرتفع گردد. حالی عورتانی ایشان را میل به آن کار نباشد و به الزام فرمایند، از آن ورطه خلاص باید داد... و بدان سبب یرلیخ اصدار افتاد که هر کنیزك - که او را میل به خرابات نباشد - او را با آن جماعت نفروشد، و آنچه در خرابات‌اند، کدام که نخواهند بیرون آیند، او را مانع نشوند، و ایشان را در هر پایه و هر جنسی، قیمتی معین فرمود، تا بدان بها، ایشان را بخرند و از خرابات بیرون آرند، و به شوهری که اختیار کنند بدهند. « (۱)

بنده مطمئنم که هیچکدام از این قوانین به صورت کامل فرصت اجراء نیافته است، خصوصاً که غازان خان در جوانی در گذشت و فترت تیمور و ترکمانان قویونلو، امکان هیچ اصلاحی در طبقه زنان نمی‌داد، دلیل آن هم اینکه حتی در عصر درخشان صفوی، باز ما «خانه‌های ۱۲ تومانی» در پایتخت اصفهان می‌بینیم که شاردن خود در خانه چنین فاجشه‌ای مدتی ساکن بوده است، و با ۱۲ تومان آن روزگار می‌شد سه هزار من گندم خرید! « (۲)

نمی‌شود از «گذار زن از گذار تاریخ» سخن گفت و حرفی از نظام برده داری بماند نیاورد. این امر هر چند زن و مرد نداشت و بازار نفاسان معمولاً «غلام بچه» ها را نیز مثل دخترکان معصوم درمن یزید می‌فروخت، اما چیزیکه مسلم است، کفه سنگین بااراسات همیشه بطرف زنان تمایل پیدا می‌کرده است.

ما می‌دانیم که عمر، خلیفه بزرگ اسلام، از اصلاحات مهمی که کرد، این بود که فروش کنیزکان باردار و فرزندان را منع نمود (۳) و آنان را در واقع جزء افراد خانواده به حساب آورد (و از عجایب آنکه پهلوی خود عمر را کاردیک «برده مرد» ازم درید) و بعدها «ام ولدها» کنیزکانی بودند که باردار شده و «مادر بچه» ها و جزء آزادان به حساب می‌آمدند. اما چنانکه می‌دانیم، این تغییرات تا آن حد عمیق نبود که ریشه اسارت زن را براندازد. تنها خدمتی که روحانیون به بازار برده فروشان می‌کردند این بود که می‌گفتند: «بازار بردگان را به همه کس نتوان سپرد. کسی که چنین کاری دارد باید به امانت و عفت و صیانت نفس مشهور باشد، و عدالت داشته باشد، چه مردم، جواری (کنیزکان) خود را به او خواهند سپرد. او باید نام هر جاریه و برده‌ای را که به او می‌سپردند در دفتری ثبت کند و صفات او را بنویسد تا هنگام خرید، عیبی از او پنهان نماند» « (۴).

محتسب موظف بود در بازار برده فروشان دخالت کند و تا حدود امکان نگذارد به

۱ - جامع التواریخ ص ۱۱۱۳ (تمحیح کریمی) ۲ - سیاست و اقتصاد عصر صفوی ص ۱۹۰

۳ - ابن اثیر ج ۳ ص ۲۹ ۴ - معالم القربه فی احکام الحسبه ص ۱۵۳

بردگان آسیب برسانند. برای نشان دادن اعضاء کنیزکان، می‌بایست وسایلی فراهم کند که زنان این کار را انجام دهند نه مردان، و بدین منظور نخاس باید زنانی در خانه داشته باشد (۱). اما مولوی، زذالت صاحبان این حرفه را چه خوش بیان می‌کند:

وقت عرضه کردن آن برده فروش
ور بود عیبی برهنه‌اش کی کند؟
بر کند از بنده، جامه عیب پوش
بل به جامه خدعه‌ای با وی کند
گوید این شرمنده است از نیک‌بود
از برهنه کردن او از تو رسد

(یعنی به خریدار می‌گوید، این دختر که لباسش را در نمی‌آورد از شرم و حیاست، درحالی‌که چنین نبود، بلکه دختر عیبی داشت.)

بنده متأسفانه درسال بین‌المللی زن باید عرض کنم، که صاحب معالم‌القره به فصل فروش برده را قبل از فصل «فروش ستور و چارپایان» و بعد از فصل «حسیت بیطاران» آورده است! و درین فصل توصیه می‌کند که برده فروش باید فروشنده و آورنده را بشناسد، و نام و اوصافش را در دفترش بنویسد که مبادا آن برده آزاد باشد و یا دزدیده شده باشد. این محدودیت پیش از انجام عقد بیع است، البته پس از معامله، خریدار می‌تواند همه بدن کنیز را ملاحظه کند.

روا نیست که کنیز و فرزندش را از هم جدا کنند، و فروش کنیز و بردهٔ مسلمان به اهل ذمه ممنوع است، و نیز فروش کنیز برای آوازخوانی حرام است.

اما باید گفت که به این توصیهٔ اخیر هیچوقت توجه نشده، و بیشتر کنیزکان که قیمت بالا داشته‌اند، خوانندگان و رقاصه‌ها بوده‌اند «که بنده را نخرد کس به عیب بی هنری». البته بدون توجه به خواهش دل آنها - به پیران و سالمندان و امیران ثروتمند فروخته می‌شده‌اند، و از هزاردیکی، امکان داشته‌اند فرصتی به دست آورند و آدمی مثل شیخ ابوسعید ای‌الخیر را به رحم آورند که آنان را نجات دهد، البته بشرط اینکه هزار دینار (هزار سکه طلا) در جیب داشته باشد.

«... روزی شیخ ابوسعید (ای الخیر) در بازار نیشابور می‌رفت، نزدیک نخاس (۲) رسید. آواز چنگک شنید، بنگریست، کنیزك ترك مطر به چنگک می‌زد و این بیت می‌گفت، بیت:

امروز درین شهر چو من یاری نی
آن کس که خریدار بدو رایم نی
آورده به بازار و خریداری نی
وان کس که بدورای خریدارم نی

۱ - آژدهای هنت سر ص ۲۵۸

۲ - نخاس. برده فروش، بازار نخاسان، بازار برده فروشان.

۳ - من اول بار این شعر را از زبان یک روحانی عالیقدر شنیدم که می‌خواست احکام مربوط به «عتق» و بردگی را توجیه کند کاش دختر آن بزرگوار، یعنی خانم شوشا - خواننده شهیر همین رباعی را، در لندن، به آهنگ دلپذیر می‌خواند و روح پدر را شاد می‌کرد.

(شیخ همانجا سجاده بیفکند و بنشست ، و فرمود که این کنیزك را بیاریت . در حال آوردند . فرمود : باز گوی . باز گفت ، فرمود که خصم (۱) کنیزك کجاست ؟ گفتند « حاضرست ، آواز دادند ، آمد . فرمود که به چند می فروشی ؟ گفت : يك هزار دینار ، فرمود که خریدم ، خصم گفت که فروختم ، کنیزك را فرمود که رایت به کیست ؟ گفت به فلان . فرمود که حاضر کنیت . حاضر کردند ، کنیزك را آزاد کرد و به زنی بدان خصم دادند . فروشنده فریاد بر آورد که بهای کنیزك ؟ فرمود که برسانیم . از مریدان یکی می گذشت . شیخ آواز داد و فرمود که هزار دینار از واجبات بدین خصم و کنیزك ده ، قبول کرد و در ساعت برسانید ، (۲) عجیب اینست که بسیاری از زنان که در تاریخ اسلام صاحب عنوان خدمت بوده اند در اصل کنیزك بودند ، نه از شاهزادگان و خلیفه زادگان .

ما می دانیم که خانم « شنب » مادر المقتدر بالله کنیز کی بود در تملك یکی از زنان ثروتمند بغداد ، و این کنیزك را المعتضد بالله تصاحب کرد . این زن سخت مقتدر شد و دیوانی خاص و وزیری مخصوص داشت ، این زن نخستین کسی است که زنی را بنام « ثمل » وادار کرد تا در مسند قضا بنشیند و مراقب قضات دیگر هم باشد . و هر چند مردم اول ناراضی بودند اما قضاوتهای او عادلانه بود ، سیده شنب بیمارستانی نیز ساخت ، و در راه کعبه به حجاج کمک بهداشتی می رساند ، هر سال از املاک او يك میلیون دینار حاصل می شد . وقتی القاهر بالله به خلافت رسید ، برای دریافت پول ، این زن بینوا پا به درختی برابر کاخش بایک پا آویزان کرد ، در حالیکه بول (ادرار) زن بر سر و روی او می ریخت (۳) ، و بالاخره ناچار شد یکصد و سی هزار دینار بپردازد . او همه اموال خود را در حضور شهود تسلیم کرد ، و در روز بعد در گذشت . گویا همین زن بود که فرزندش مقتدر را از کشتن حسین بن منصور حلاج منع کرده بود ، ولی پسر به حرف مادر گوش نکرد .

همچنین ما می دانیم که مادر الممتر بالله نیز کنیز کی بود رومی الاصل که متوکل شوهرش او را برخلاف ظاهر زیباییش « قبیحه » نامیده بود . این زن از زیباترین زنان بعد از قتل متوکل ، سالها متواری بود ، تا دستگیر شد ، وقتی تحت شکنجه قرار گرفت ، غلامان ترك را به ذخائر خود که در دیوار خانه ای پنهان کرده بود راهنمایی کرد و از آن دیوار دو میلیون دینار بیرون آوردند و همه را به صالح بن وصیف دادند .

بنده گمان می کنم که علاقه ای که این کنیزكان به هنر آموزی و جمع آوری مال و گاهی تأسیسات خیریه داشته اند خود يك عامل عمده گشائی از درون ناآرام و رنجهای بی پایان

۱ - خصم : نامزد ، خواستگار ، ولی در اینجا ظاهراً مقصود صاحب و مالک ، بالاخره خریدار پول دار اولیه است . اصولاً خصم را داماد نوشته اند . و این شعر ظاهراً اشاره به همین است :

دشمنی شیرین تر از اولاد نیست شاخ گاوی بدتر از داماد نیست

۲ - حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر ص ۱۳۲

۳ - ولایحیاء فی التاریخ (مصطفی جواد ص ۹۲ سیدات بلاط العباسی)

اسارت خود آنان بوده است (۱) بیخود نیست که يك وقت در تاریخ می‌خوانیم که دختر کی از خوارزم به دربار المعتصم بالله راه یافت و همسر او شد و «سیده شجاع» لقب گرفت. او دختر کی بود که برده فروشان او را به بغداد آورده بودند، و او جانشین کنیز کی رومی شد که «قراطیس» نام داشت و مادر الواثق بالله بود، این سیده شجاع روزی که مرد پنج میلیون و پنجاه هزار دینار مترك باقی گذاشت.

باز می‌دانیم که مادر خلیفه المستعین بالله دختر کی روسی بود که معروف به «مخارق» شد و روزی که مرد ششصد هزار دینار ترک از او باقی ماند.

فریده همسر الواثق بالله نیز کنیز کی بود که یکی از یاران خلیفه به او هدیه کرده بود این دختر، در پشت پرده، موسیقی را از اسحاق بن ابراهیم موصلی آموخت، او بعد از مرگ واثق، به زور، به ازدواج برادرش متوکل علی‌الله درآمد و گویا دیگر آواز نخواند. نباید تصور کرد که خرید این کنیزکان ارزان بوده، بلکه گاهی قیمت بعضی از آنها - مثل عرب کنیزك مأمون - به صد هزار دینار می‌رسیده است (۲). بنابراین کنیز کی بود که پچی برمکی گردن بند هزار دیناری در برابر خواندن يك آهنگ به او هدیه داد.

باز می‌دانیم که قره‌العین ارجوان (ارغوان) دختر کی بود که القائم بامرالله او را برای فرزندش «ذخیره‌الدین» ولی‌عهد خرید و چون در (۴۴۷/هـ ۱۰۵۵م) این جوان ۱۷ ساله درگذشت، معلوم شد که ارغوان ازو حامله است، و پنج ماه بعد پسری زائید که او را ابوالقاسم‌عده‌الدین نام دادند و هموست که بعدها به نام المقتدی بامرالله به خلافت رسید و اتفاقاً از خلفاء خوش نام است.

وقتی بساسیری بر بغداد تسلط یافت، ارغوان با فرزند خرد سالتش و قطر الندی‌مادر خلیفه که اوهم اصلا ارمنی بود، متواری شدند و در مسجدها پیتوته می‌کردند و از مسجدی به مسجدی می‌رفتند، تا یکی از امرای عباسی آنها را شناخت و آنها را به سنجار اعزام داشت و بعد به حران و جزیره رفتند. قطر الندی نامه‌ای به بساسیری نوشت و تقاضای کمک کرد. سردار فاتح به آنان رحمت آورد و آنان را به بغداد خواند و در قصری جای داد و راتبه معین کرد. وقتی بساسیری ناچار به فرار شد، این دو زن را هم به عنوان گروگان برد، ارغوان تا سال (۵۱۲/هـ ۱۱۱۸م) حیات داشت و رباط ارغوان از آثار خیر اوتا سالها باقی بود.

۱ - البته زنان دائمی و همسران قطعی بزرگان - که نمی‌توانستند موقعیت و پیشرفت و مقام ابن کنیزکان را در دستگاه شوهر و در اجتماع خودشان ببینند - همیشه طعنه می‌زدند و به طعنه می‌گفتند: لالا نرسه به خونه‌داری، لولی نرسه به خرسواری و مقصود اینست که کنیزك که نامش معمولاً لالا و از این نوع بود - اگر خانه دار شود آفتقد پیش می‌برد که لولی (کولی) بر خری سوار شود و ما می‌دانیم که لولی‌ها در خرسواری و اصولاً مسائل مربوط به چارپا چقدر مهارت و اطلاع دارند) (۲ - روایت از حمزه اصفهانی).